

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه شصتم؛ ۱۴۰۲/۱۰/۱۸ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

## ادامه بررسی ادله عدم جواز عدول از حی به حی

قرار شد ۵ دلیل برای عدم جواز عدول آورده شود که سه دلیل بیان شد.

دلیل چهارم: گفته شده اگر عدول جایز باشد، گاهی لازمی با تالی فاسدی دارد که کسی ملتزم نمی‌شود و آن هم مخالفت قطعیه‌ای است که پیش می‌آید. مثلاً کسی اول وقت نماز ظهر، مسافر چهار فرسخ بود. در شرح لمعه بود اگر کسی چهار فرسخ برود ولی آن روز نمی‌خواهد برگردد (یک وقتی چهار فرسخ می‌رود و چهار فرسخ بر می‌گردد، در اینجا همه فقها می‌گویند نماز شکسته است) و شب می‌خواهد در همانجا بماند و فردا برگردد، یعنی امروز قاصد رجوع نیست، این محل بحث بود، زیرا گفته می‌شود مسافرت هشت فرسخ نماز را شکسته می‌کند نه مسافرت چهار فرسخ و این شخص چهار فرسخ رفته است. اما برخی در برابر می‌گفتند چون می‌خواهد برگردد اگرچه فردا یا پس فردا... باشد، نمازش شکسته است، چون رفت و برگشتش هشت فرسخ می‌باشد. حالا فرض کنید این شخص، اول ظهر مسافر چهار فرسخ است و مقلد کسی است که می‌گوید چون تو امروز قصد رجوع نداری، باید نماز را تمام بخوانی. شخص مقلد، بر اساس نظر این مرجع نمازش را تمام می‌خواند. مدتی می‌گذرد و می‌خواهد نماز عصر را بخواند، در اینجا چون عدول را اجازه دادیم، مجتهد خود را عوض می‌کند. مجتهد فعلی او می‌گوید شما باید نماز را شکسته بخوانی. این شخص نماز عصر را شکسته می‌خواند. این نماز قطعاً باطل است، زیرا یا وظیفه او تمام است که شکسته خوانده است یا وظیفه او شکسته است که ظهر را شکسته نخوانده است و چون نماز عصر مترتب بر نماز ظهر است و نماز ظهر درست نبوده و تا نماز ظهر را درست نخواند نمی‌تواند نماز عصر را بخواند. پس اگر وظیفه او چهار رکعت است و نماز ظهر او درست است، پس نماز عصر او باطل است و اگر وظیفه او در نماز ظهر، شکسته است، نماز عصر درست است اما چون مترتب بر نماز عصر است و آن درست نیست، نمازش باطل است.

پس در برخی موارد علم به مخالفت است، در نتیجه بهتر آن است گفته شود که عدول از حی به حی جایز نیست. از این رو آن فتاوی که می‌گفت اگر اختلاف بین آنها است نمی‌توان عدول کرد و لی اگر اختلافی نباشد، عدول جایز است. ممکن است همین مطالب در ذهنشان بوده است که در صورت اختلاف در فتاوا، با عدول مشکل ایجاد می‌شود ولی در صورت عدم اختلاف در فتاوا، مشکلی ایجاد نمی‌شود.

پس دلیل چهارم برای عدم جواز عدول از حی به حی، در برخی موارد سر از مخالفت قطعیه در می‌آورد.

دلیل پنجم؛ عدول از حی به حی مستلزم یکی از دو امر به نحو مانعة الخلو است که هر کدام باشد، اشکال دارد، فرق این دلیل با دلیل چهارم این بود که در دلیل قبل می‌گفت مستلزم فساد است نه به

نحو احد الامرین. اما دلیل پنجم می گوید لازمه عدول از حی به حی، احد الامرین است که اگر هر کدام باشد لا یمکن المساعدة علیه.

احد الامرین:

۱- مثلاً کسی در مسئله مسافرت از مجتهد اول تقلید می کند و ایشان می گوید نماز تمام است چون چهار فرسخ آمده ای و امروز قصد برگشت نداری، مسافرت تو به حد هشت فرسخ نمی رسد، بلکه چهار فرسخ است. فرد مقلد می خواهد در نماز عصر از مجتهد اول به مجتهد دوم رجوع کند و مجتهد دوم می گوید نماز را شکسته بخوان. در دلیل قبلی مخالفت قطعیه پیش آمد. اما در این دلیل، اشکال تبعیض در تقلید است که در یک مسئله رخ داده است (تبعیض در دو مسئله، چه اشکالی دارد؟ می-توان در برخی از مسائل از یک نفر تقلید کرد و در برخی دیگر از مسائل از فرد دیگری تقلید نمود) که کسی این را نگفته است می توان در یک مسئله یک ساعت از یک نفر و ساعتی دیگر از نفر دیگر تقلید کرد. مضافاً اینکه ادله تقلید در این حد گسترده نیست که اجازه تبعیض در یک مسئله کلی مانند نماز مسافر که چهار فرسخ رفته و قصد رجوع هم ندارد، نمی دهد.

۲- اگر کسی بگوید ما تبعیض نمی گوئیم، بلکه وقتی سراغ مجتهد دوم رفت، وی حجت شده و مجتهد اول لاجت می شود؛ اگر اینگونه باشد فرد مقلد باید در ابتدا نماز قبلی را اگر در وقت است اعاده و اگر قضا شده قضا نماید، بعد باید نماز بعدی (عصر) را بخواند. یعنی آثار تقلید اول همه شکسته می-شود، یعنی اگر حج رفته، روزه، گرفته و... آثار همه شکسته می شود و کسی به این فتوا نمی دهد و اگر کسی هم فتوا دهد چه کسی عمل می کند؟

«أن العدول (عدول از حی به حی) یستلزم أحد أمرین علی سبیل منع الخلو و لا یمکن المساعدة علی شیء منهما:

احدهما: التبعیض فی المسألة الكلية (تقلید همیشه در مسئله کلی است نه مسئله جزئی، لذا اگر این قید هم نمی آمد مشکلی نبود، از این رو پرسیده نشود این کلیه در برابر چیست).

ثانیهما: نقض آثار الوقایع السابقة. (یعنی کسی بگوید وقتی من رفتم سراغ دومی می خواهم واقعاً از دومی تقلید کنم، لذا باید اعمال سابق را که طبق نظر اولی انجام داده ای نقض کنی).

توضیحه: أن أحد المجتهدين إذا أفتی بوجوب القصر علی من سافر أربعة فراسخ غیر قاصد للرجوع فی یومه و أفتی الآخر بوجوب التمام فیہ فاذا قلد المكلف أحدهما فقصر فی صلاته ثم عدل الی الآخر و أتم فیها فلا یخلو إما أن نلتزم بصحة کلتا صلاتیه فمعنی ذلك أنه قلّد احد المجتهدين فی واقعة من تلك المسألة و قلّد الآخر فی الوقائع المستقبلية منها و هو معنی التبعیض فی المسألة الكلية و لا دلیل علی صحة التقلید فی مثله. و إما أن نلتزم ببطلان صلاته التي اتی بها أولاً لانه قد عدل الی المجتهد الآخر فی کلی المسألة و معنی ذلك بانتفاض آثار الاعمال الصادرة علی طبق الفتوی السابقة و معه یجب علی المكلف إعادة الصلوات التي صلاها قصرًا لعدم مطابقتها للحجة الفعلية.»

پس آقایان قائل به عدم جواز، ۵ دلیل دارند. حالا ممکن است کسی با تحقیق دلیل ششمی را هم پیدا کند که وقت کلان می خواهد.

حالا می‌توانیم دو کار انجام دهیم:

الف) ادله جواز را هم بیاوریم که برخی قائل به جواز بودن حتی جواز استمراری مانند مرحوم کاشف الغطاء.

ب) به این پنج دلیل رسیدگی کنیم و بعد سراغ جواز برویم.

در ابتدا ادله پنج‌گانه را بررسی می‌کنیم:

دلیل اجماع؛ ادعای اجماع مبنی بر عدم جواز عدول از حی به حی. هرگاه اجماع می‌آید، آن مناقشات مشهور هم می‌آید. معمولاً در اجماع یک مناقشه کبروی است و یک مناقشه صغروی. مناقشه صغروی که خیلی قدیمی است که اساساً این اجماعات از کجا آمده است، زیرا این ادعای اجماع را شیخ انصاری دارد و به نظرم میرزای قمی هم دارند. با آن وضعیت کتاب‌ها و شرایط آن دوران چگونه امکان تحصیل اجماع وجود دارد؟ صاحب حدائق با اجماع خیلی مشکل دارد که می‌گوید این اصلی است که سنی‌ها درست کرده‌اند و این اصلی است که سنی‌ها را درست کرده است (هو الاصل لهم و هم الاصل له) چون سقیفه را منتسب به اجماع کرده‌اند که اجماع نبوده است.

طرفداران اجماع برای دفاع می‌گویند وقتی ما همه علمای بزرگ و مطرح شیعه را دیدیم که یک مطلب را می‌گویند، حالا یک عالمی هم در کشمیر هندوستان بوده است که کتابش به دست ما نرسیده است، واقعاً می‌توانیم ادعای اجماع کنیم. پس در گذشته وقتی کسی عمده اقوال را می‌دید، با حساب احتمالات می‌توان ادعای اجماع را درست کرد.

اخیراً یعنی حداقل از زمان آخوند به بعد، اشکال کبروی مطرح کرده‌اند که این اجماعات مدرکی است و تنها جایی که مدرک ضرر می‌زند در اجماع است، چون اعتبار اجماع روی مدرک آن است، اگر در مدرک آن مناقشه شود، اعتبار آن از دست خواهد رفت مثلاً واقعاً احتمال داده نمی‌شود که مدرک مجمعی در این مسئله، همان دلائل ۲، ۳، ۴، ۵ و اصل اشتغال بوده است؟ خب اگر در اصل اشتغال مناقشه شود؛ یعنی در مدرک اجماع مناقشه شده است. از این رو گفته می‌شود اگر اجماع مدرکی یا حتی به گفته برخی محتمل المدرک باشد، اجماع به درد نمی‌خورد. البته ما این مبنا را نداریم؛ ولی صغرویا در اجماعات اینجا مشکل داریم، مضافاً اینکه با اجماع نمی‌شود چنین مسئله مهمی را ثابت کرد.

دلیل اصل عقلی؛ این دلیل آقای حکیم و آقای خوبی پذیرفته‌اند. این بحث مهم است اگرچه تکراری می‌باشد. اصل دلیل دوم این بود که در رجوع از حی به حی اگر شک کردیم (دقت شود که بحث شک است و الا اگر اطلاقی برای جواز یا اطلاقی برای عدم جواز باشد یا دلیلی مانند اجماع باشد دیگر نوبت به شک نمی‌رسد، در این صورت این دلیل دوم کارآمد نیست) مسئله از مصادیق برائت و استصحاب نیست، بلکه از مصادیق دوران امر بین تعیین و تخییر است. یعنی ما اگر عدول نکنیم و تقلید از همان فرد اول انجام دهیم و احتمال می‌دهیم که حتماً باید از تقلید کنیم و احتمال هم می‌دهیم بین او و نفر دو مخیر باشیم؛ یعنی دوران بین تعیین و تخییر است که تقلید از مجتهد اول یا متعین است یا احد الفردین می‌باشد. قبلاً بیان شد که دو نظر عمده است: ۱- باید به طور مطلق احتیاط کرد که اصالة

التعین است. ۲- برخی دیگر می‌گفتند اگر تعیین و تخییر در طریق باشد و اماره باشد باید احتیاط کرد و اگر در غیر طریق باشد احتیاط لازم نیست که آقای خویی این را می‌فرمود. در مورد بحث این‌گونه است که مقلد نمی‌داند، یک طریق دارد که همان مجتهد اول باشد یا دو طریق دارد که تخییر بین یکی از آن دو است. پس دوران امر بین تعیین و تخییر بوده و در طریق می‌باشد که همه احتیاط می‌کنند. این دلیل را آقای خویی و آقای حکیم پذیرفته‌اند.

اما ما می‌گوییم اگر تعیین و تخییر در طریق نباشد، چرا احتیاط کند؟ اگر شک داریم و ادله هم هیچ دلالتی ندارد چرا احتیاط کنیم؟ مثلاً در حج من چندتا سنگ برداشتم و رفتم پای جمره و می‌دانم که باید رمی جمره کنم. در اینجا شک می‌کنم که آیا باید وسط جمره بزنم یا در اطراف آن هم می‌توانم بزنم؟ این دوران امر بین تعیین وسط و تخییر وسط و اطراف است. آیا فقط باید از طبقه پایین بزنم یا از طبقه بالا هم می‌توانم بزنم؟ آیا سنگ را می‌توانم داخل حوضچه بیاندازم یا باید بزنم؟ مسلماً اگر بزنم خیالم راحت است اما داخل حوضچه انداختن محل بحث است. همه اینها دوران امر بین تعیین و تخییر است اما هیچکدام در بحث طریق، حجیت و حجج نیست. در اینگونه موارد بسیاری قائل به احتیاط هستند و برخی مانند آقای خویی قائل به احتیاط نیستند و ما هم می‌گفتیم احتیاط لازم نیست، زیرا ادله را بررسی کردم و در بیان شارع به بیشتر از زدن نرسیدم که می‌توان از طبقه بالا زد. اما شک در حجج مانند مورد مسئله و بحث که نمی‌دانم همان مجتهد اول بر من حجت است و حق ندارم به مجتهد دوم رجوع کنیم؟ یا می‌توان به مجتهد دوم هم رجوع کنم؟ این تعیین و تخییر در طریق است. در اینجا آقای خویی و آقای حکیم احتیاط می‌شوند. اما ما در تعیین و تخییر در حجج، می‌گوییم اگر شارع آن حجتی را که من احتمال می‌دهم، شارع هیچ بیانی ندارد، اگر شک در حجت باشد و نمی‌دانم که آیا شارع آن را طریق قرار داده است یا نه؟ مثلاً من شک کنم که می‌توانم به گمان عمل کنم یا نه؟ مانند انسدادی‌ها که قائل به عمل به گمان هستند مگر در موارد نهی شده مثل قیاس. آیا می‌شود به گمان عمل کرد یا فقط باید به علم و علمی عمل شود؟ در مورد گمان هم بیانی نداریم، اینجا این حرف است که وقتی شک در حجیت شود، چون مصداق «ما لیس له به علم» است و ما نباید از «ما لیس لنا به علم» متابعت کنیم و حجت نیست؛ لذا اگر شک کنیم که علم و علمی متعین است یا مخیر بین علمی، علم و ظن هستیم؟ در اینجا گفته می‌شود اگر شک در حجیت داریم، نباید به آن عمل کرد. هرکجا که نمی‌دانیم شارع آن ار حجت کرده است یا نه و شارع هیچ بیانی هم ندارد، در اینجا باید احتیاط کرد. ولی همه شک در طرق اینگونه نیست. بعضی وقت‌ها اصل آن را آورده است اما در زوائد آن شک وجود دارد، مثل آنکه شارع اصل تقلید از مجتهد عادل را آورده است، پس تقلید از مجتهد عادل طریق است ولی من در مجتهد عادل اورع یا مجتهد عادل اعلم شک می‌کنم که آیا اورعیت یا اعلمیت شرط است یا خیر؟ ادله را بررسی می‌کنیم و چیزی پیدا نمی‌کنم و مقصود از پیدا نکردن چیزی آن نیست که به اطلاق ادله تقلید می‌رسم، زیرا اگر به اطلاق برسم از شک خارج می‌شود. در اینجا دچار شک می‌شوم؛ حالا چرا اینجا برائت جاری نشود؟ و گفته شود شرع مقدس من را مأمور به تقلید کرد و حدی را هم مانند اجتهاد و عدالت مشخص کرد اما در سایر موارد و قیود شک دارد، آیا باید مذکر باشد، آیا باید اورع باشد، آیا باید اعلم باشد؟ در اینگونه موارد برائت جاری کنم. پس وقتی دوران امر بین تعیین و تخییر است و شک هم در طریق می‌باشد و بیان هم بر عهده شارع است و ما هم گشتیم و بیانی از شارع پیدا نکردیم و گشتن و پیدا نکردن، حکم عدم دلیل دارد.

پس یک جا شارع وارد شده است و در جزئیات شک داریم که آیا شارع بیانی دارد یا خیر؟ اما یک جا نمی‌دانیم که اصلاً شارع وارد شده است یا خیر و قبول دارد یا خیر؟ مثلاً خبر واحد را قبول دارد یا خیر؟

نتیجه‌گیری؛ ما دلیل سوم را قبول نکردیم، زیرا اصل تقلید مسلم است و شک در این قید وجود دارد که به شرطی از این حی دوم تقلید کن که از دیگری قبلاً تقلید نکرده باشی و فرض هم این است که هر قدر ادله را بررسی کردیم چیزی نیافتیم، در اینجا براءت جاری می‌شود.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین